

## سلام کودکانه

### بیایید شاد باشیم!

سلام دوستای گلم. این روزا که بین دو تا عید قشنگ، عید قربان و عید غدیر هستیم، همه خوشحالن و به هم تبریک میگن. شما هم که این روزا درس و مشق ندارین و اوقات فراغت تون زیاده، می تونین با هدیه دادن کاردستی یا نقاشی های قشنگتون، بقیه رو خوشحال کنین. می تونین یک کار دیگه هم بکنین. از بابا یا مامان خواهش کنین به مناسبت این روزهای خاص با هم خونه یا محله رو تزئین کنین. شما هم تا جایی که می تونین در این کار به اونا کمک کنین.

منتظر شعر، نقاشی، کاردستی آثار و نظرات شما هستیم. از مامان و باباتون بخواین آثار شما رو در تلگرام برای ما به شماره زیر بفرستن.

۰۹۳۵۱۴۳۹۱۴۵۷۶

۲۰۰۰۹۹۹



تصویر سازی ها : سعید مرادی

## بدن من

### معدة

من یکی از اعضای بدن شما و عضو گروه گوارش غذا هستم. تو خالی هستم مثل بادکنک. من مانند یک کیسه، غذاهایی رو که شما می خورین، جمع و اونا رو برای جذب مواد مفیدشون آماده می کنم.

من غذاها رو به صورت ذره های کوچک در می آورم و اونا رو به دوستم، روده کوچک می دم. من وقتی خالی ام، به اندازه یک مشت هستم. وقتی گرسنه می شم شروع می کنم به صدا کردن و قار و قور می کنم تا به من غذا بدین. بعد از خوردن غذا، من بزرگ می شم و می تونم ۲ تا ۴ لیتر غذا رو در خودم نگه دارم. البته اگر خیلی زیاد غذا بخورین، من اذیت می شم و شما هم دل درد می شین. غیر از غذای زیاد، غذاهای سرخ شده و پیرروغن مثل چیپس هم می تونن من رو اذیت کنن، پس برای مراقبت از من لطفاً از این غذاها کمتر بخورین. من معده هستم.

فاطمه صفری

## قصه تصویری

### غنچه ای که نمی خواست باز شود

بوته گل سرخ خمیازه ای کشید و به غنچه های زیباش نگاه کرد. هیچ کدوم بیدار نشده بودن. برای همین، اونا رو تکون داد...



روز بعد، بوته گل سرخ باز هم سعی کرد غنچه رو بیدار کنه.



آخه من از باد می ترسم



باد که رفت غنچه با ترس، یکی از کاسبرگ هاش رو باز کرد.



این دیگه چیه؟! دلم نمی خواد خیس بشم



## شعر

### آب تنی

شب شده و قورباغه ها  
آب تنی می کنن تو آب  
شالاپ شلاپ شالاپ شلاپ  
از سرشون پریده خواب

خوش به حال قورباغه ها  
کاشکی منم اون جا بودم  
تو این شب تابستونی  
همبازی اون ها بودم

شاعر: طاهره اکرمی

## مهمان تازه

تازگیا یه مهمون  
اومده توی خونه  
مامان و بابا میگن که  
همه ش می خواد بمونه

خیلی هنوز کوچیکه  
برادر جدیدم  
من تا حالا مثل اون  
تو هیچ جایی ندیدم

مامان و بابا می دونم  
هر دو مونو دوست دارن  
برای هر دو تامون  
همیشه وقت میدارن

شاعر: سحر بهجو



## معرفی کتاب

### با فکر چه کار کنم؟

بچه ها تا حالا شده یه ایده تازه به ذهن شما برسه، مثلاً ایده ای جدید برای این که چطوری توی تابستون خودمون رو خنک کنیم یا ترافیک شهرمون رو کم کنیم. تو این وقت ها چه کار می کنین؟ فکرتون رو به بقیه می گین یا اون رو قایم می کنین؟ کتابی که امروز می خواهیم به شما معرفی کنیم، داستان به پسر بچه است بایه فکر جدید. این که اون پسر با این فکر چه می کنه رومی تونین در این کتاب بخونین.

### برشی از کتاب

با این که از حرف مردم می ترسیدم، فکرم را به آن ها نشان دادم. می ترسیدم مردم بعد از دیدن فکرم به من بخندند و آن را مسخره کنند. می ترسیدم آن ها فکر کنند فکرم خیلی مسخره و پوچ است. البته خیلی از آن ها این کار را کردند. آن ها گفتند که این فکر، فکر خوبی نیست، گفتند فکر عجیبی است. گفتند وقتم را تلف می کنم و هیچ وقت از این فکر چیز خوبی در نمی آید. اول حرف آن ها را باور کردم. حتی می خواستم به حرف مردم گوش کنم و فکرم را رها کنم. اما....»

«با فکر چه کار کنم؟»

نویسنده: کوبی یامادا

مترجم: صنم ناظم زاده



غنچه صدای زیبای یک فناری رو که شنید، دیگه نتوانست مقاومت کنه، برای همین بیدار شد.



وای  
چقدر این جا قشنگه! کاش  
زودتر بیدار می شدم